

نقش اسناد بین‌المللی در ارتقاء و تضمین حقوق شهروندی

امیرحسین بابایی

کارشناس حقوق از دانشگاه کاشان

چکیده

حقوق شهروندی به‌عنوان مجموعه‌ای از حقوق و آزادی‌های بنیادین افراد، پایه و اساس مشارکت فعال و موثر شهروندان در زندگی سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی هر جامعه است. این حقوق، تضمین‌کننده کرامت انسانی، عدالت اجتماعی و امنیت فردی و جمعی می‌باشند. اسناد بین‌المللی حقوق بشر از جمله اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق‌های بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، چارچوب‌های حقوقی مشترکی را برای حمایت از حقوق شهروندی در سطح جهانی ایجاد کرده‌اند. این اسناد ضمن تعیین حقوق مدنی و سیاسی، به حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نیز توجه ویژه داشته و دولت‌ها را ملزم به رعایت و تضمین این حقوق می‌کنند. پژوهش حاضر با هدف بررسی نقش اسناد بین‌المللی در ارتقاء و تضمین حقوق شهروندی، نشان می‌دهد که همگرایی قوانین داخلی کشورها با تعهدات بین‌المللی از مهم‌ترین عوامل تحقق کامل حقوق شهروندی است. همچنین، چالش‌های عملی مانند ضعف ضمانت‌های اجرایی، نقایص در بسترهای قانونی و سیاسی داخلی، و کمبود آگاهی عمومی از حقوق، از مهم‌ترین موانع نهادینه‌سازی این حقوق به شمار می‌آیند. بر این اساس، تقویت نهادهای نظارتی، اصلاح قوانین داخلی در راستای مطابقت با استانداردهای بین‌المللی و آموزش همگانی حقوق شهروندی به‌عنوان راهکارهای کلیدی برای بهبود وضعیت حقوق شهروندی مطرح می‌شوند. این پژوهش در نهایت بر ضرورت تعهد مستمر دولت‌ها به اجرای دقیق و جامع اسناد بین‌المللی حقوق بشر تاکید دارد تا بتوان به توسعه پایدار و عدالت اجتماعی در جوامع رسید.

واژگان کلیدی: اسناد بین‌المللی، ارتقاء، تضمین، حقوق شهروندی

مقدمه

حقوق شهروندی با این که از واژه‌های نسبتاً جدید در ادبیات حقوقی ماست، با حقوق اسلام و به تبع آن حقوق ایران قبل و بعد از انقلاب بیگانه نیست. می‌دانیم که حقوق در ایران از زمانی که اولین قانون در ایران تصویب شد، تحت تأثیر مذهب بوده و احکام اسلام یا به صورت مستقیم وارد قوانین ما شده‌اند (مانند قوانین راجع به مجازات‌های از نوع حدود و تعزیرات منصوص شرعی که از ابتدا با پیدایش شریعت اسلام بوده و جزو حقوق‌الله محسوب می‌شوند) یا در تطبیق قوانین موضوعه با احکام شرعی نقش داشته‌اند تا مغایرتی پیش نیاید. بدین صورت که شرط اعتبار قوانین مصوب مجلس به استناد اصل هفتاد و دوم قانون اساسی، عدم مغایرت آن‌ها با احکام اسلام است و مقام تشخیص‌دهنده آن نیز مستند به اصل نود و ششم همین قانون، شورای نگهبان است. پس شریعت اسلام منبع و مبنای اصلی حقوق در ایران است.

مهم‌ترین منبع حقوق در کشورهایی که از نظام «رومی - ژرمنی» پیروی می‌کنند، قانون است؛ یعنی قواعد حقوقی، غالباً توسط قوه‌ای به نام قوه مقننه، پس از طی مراحل و تشریفات قانونی تصویب و لازم‌الاجرا می‌شود. چون در ایران متون مدون (نوشته)، معیار تفکیک احکام می‌باشد، بنابراین قانون، اصلی‌ترین و مهم‌ترین منبع حقوقی محسوب می‌شود. در بین این منابع، عالی‌ترین و بالاترین منبع قانونی که عنوان منشور حاکمیتی در بیشتر کشورها از آن یاد می‌شود، قانون اساسی می‌باشد (علیزاده، ۱۳۷۱، ص ۲۱).

قانون اساسی در جمهوری اسلامی ایران مهم‌ترین منبع قانونی محسوب می‌شود. این منبع، اصلی‌ترین منبع تمام رشته‌های حقوقی بوده و از یک حاکمیت و برتری برخوردار است که هیچ قانونی نمی‌تواند در مخالفت با آن تصریحی داشته باشد و قابل نقض توسط قوانین دیگر، از جمله قوانین عادی، نیست. برای اینکه برتری و حاکمیت این قانون تضمین شود، در حقوق ایران یکی از وظایف شورای نگهبان، عدم تأیید قوانینی است که در مخالفت با قانون اساسی می‌باشند (اصل ۹۴) و یا یکی از وظایف دیوان عدالت اداری، ابطال مصوباتی است که مغایر با قانون اساسی هستند (اصل ۱۷۰ قانون اساسی).

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران دارای ۱۷۷ اصل است و بیش از همه قوانین دیگر به ترسیم حقوق شهروندی پرداخته است، به طوری که از این تعداد، بیش از ۱۴۱ اصل راجع به حقوق شهروندی است که تضمین‌کننده حقوق و آزادی‌های فردی و عمومی و حرمت‌های افراد انسانی می‌باشد. بنابراین می‌توان گفت که چکیده مباحث قانون اساسی و شالوده آن‌ها در جهت بیان ارزش‌ها و اصولی است که حقوق و آزادی‌های انسانی را مورد حمایت قرار می‌دهند و همان حقوقی هستند که مورد قبول اسلام بوده و در منابع اربعه نسبت به آن‌ها تأکید شده است.

در ادامه، پس از مفهوم‌شناسی، به بررسی اجمالی برخی از این اصول مرتبط با حقوق شهروندی که در قانون اساسی ذکر شده، خواهیم پرداخت.

مفاهیم

در سال‌های اخیر، اصطلاح «حقوق شهروندی» در گفتمان‌های مختلف حقوقی، سیاسی و اجتماعی به واژگانی کلیدی تبدیل شده است.

این اصطلاح با تصویب «قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی» در تاریخ ۱۳۸۳/۲/۱۱ وارد ادبیات حقوقی ما شد و امروزه در بیشتر محافل علمی و اجتماعی و در اکثر سخنرانی‌ها از این اصطلاح استفاده گسترده‌ای می‌شود، به طوری که بیشتر افراد با آن آشنایی نسبی پیدا کرده‌اند. اغلب، حقوق شهروندی نوعی همبستگی ملی یا جهانی برای

بهره‌مندی از حقوق، تسهیلات و مزایای مختلف را برای ما تداعی می‌کند و این باور مطرح است که افراد، به‌منزله شهروند، حقوق و آزادی‌هایی دارند که دولت موظف است از آن‌ها حمایت کند (همان، ص ۴۱).

در کنار این مفهوم ملموس و عینی، حقوق شهروندی از نظر علمی مفهومی وسیع‌تر دارد. در واقع، پرسش از حقوق شهروندی در مفهوم علمی، پرسش از موقعیت قانونی فرد در یک اجتماع سیاسی خاص و مستقل است؛ یعنی در پی تضمین سرنوشت هر شخص در زندگی اجتماعی و تعیین حقوق و منافع برای او به‌واسطه شهروندی است.

در ادامه، برای مشخص شدن تعریف دقیق و مرتبط با موضوع «حقوق شهروندی» که گفتیم درباره موقعیت افراد در جامعه و میزان بهره‌مندی آنان از امتیازات اجتماعی است، ناگزیر به تفکیک شده و ابتدا «شهروند» و سپس «حقوق شهروندی» را تعریف خواهیم نمود.

تعریف شهروند

مانند بسیاری از اصطلاحات علوم اجتماعی، این اصطلاح نیز دارای یک مفهوم عام که مورد پذیرش همه صاحب‌نظران باشد، نیست. هرکس از حوزه مطالعاتی خود به تعریف و تبیین آن می‌پردازد؛ حتی در مکاتب بزرگ و شناخته‌شده نیز در بیان مفاهیم اختلاف نظر وجود دارد. در مورد «شهروند» و تعریف آن نیز وضعیت به همین صورت است. به‌عنوان مثال، دیدگاه‌های لیبرال‌ها با سوسیال‌ها در مورد شهروند و مصادیق آن یکسان نیست و هر یک با توجه به حوزه فکری و نظری خود که در چارچوب مکتبشان باشد، به تبیین آن می‌پردازند.

شهروند معادل واژه «Citizen» است. ریشه آن واژه لاتینی «Civitas» می‌باشد.

در فارسی، شهروند به تبعه، همشهری، هم‌وطن، شارمند، شهرتاش و... ترجمه شده است (رضایی، ص ۱۱). در ایران، به‌ویژه در دوران قبل از مشروطیت، به‌جای این واژه از کلمه «رعیت» و «رعایا» استفاده می‌شد. بنابراین واژه شهروند در ادبیات ما واژه‌ای تازه و جدید است، به‌طوری‌که حتی در فرهنگ‌های قدیمی نیز مطرح نشده است.

نخستین معنایی که از کلمه شهروند به ذهن متبادر می‌شود، این است که شهروند کسی است که در شهر زندگی می‌کند. اما شهروند معنایی فراتر از این دارد. در یک تعریف ساده و ابتدایی، شهروند به تک‌تک افرادی که در یک جامعه یا کشور زندگی می‌کنند، اطلاق می‌شود. شهروند در این تعریف، کلیه افرادی را که در محدوده جغرافیایی یک کشور زیست اجتماعی دارند، اعم از شهرنشینان، روستاییان و حتی کسانی که در چادر و به‌صورت کوچ‌نشینی زندگی می‌کنند، شامل می‌شود. همچنین افرادی که به‌عنوان تبعه در خارج از مرزهای آن کشور زیست می‌نمایند، شهروند تلقی می‌شوند. به‌عبارتی دیگر، شهروندی عبارت است از عضویت در جامعه ملی که به‌وجود آمدن مجموعه‌ای از حقوق مبتنی بر عدالت در یک جامعه را به دنبال دارد (یوسفوند، ۱۳۷۳، ص ۱۱۱).

با این مختصر باید توجه داشت که «مفهوم شهروندی همراه با دموکراسی در دولت - شهرهای یونانی پدید آمده و در معنای باستانی خود بر مفهوم برابری حقوق و وظایف در برابر قانون و مشارکت سیاسی فعال دلالت داشته است» (فلاح‌زاده، ۱۳۸۳، ص ۴۳).

معنای اخیر ملهم از دیدگاه ارسطو در مورد شهروند است. در واقع واژه شهروند لفظی ملهم از یونان باستان است و در آن سرزمین به افراد ساکن یونان اطلاق می‌شد. البته در این کشور باستانی دو درجه شهروند وجود داشت: ساکنان درجه یک، یونانی و ساکنان اصلی آن کشور بودند، ولی ساکنان درجه دو به بردگان و افراد دیگر که یونانی نبودند ولی در آن‌جا سکونت داشتند، اطلاق می‌شد. شهروند از نظر ارسطو به کسی گفته می‌شود که اختیارات سیاسی داشته باشد؛ یعنی در انتخاب کردن

و انتخاب شدن مشارکت سیاسی داشته باشد. در این دیدگاه فقط افراد خاصی شهروند محسوب می‌شوند و کسانی چون بردگان و بیگانگان از این جایگاه شهروندی برخوردار نیستند (علیزاده، پیشین، ص ۹۴). اما امروزه، شهروندی نمی‌تواند مفهومی را که ارسطو از آن ارائه داده بپذیرد، چون قوانین اساسی کشورها معمولاً از شهروندان، دور از هر تفاوت ظاهری همچون رنگ و نژاد، حمایت یکسانی دارند؛ ولی در تفکیک بین شهروند و بیگانه هنوز می‌توان دیدگاه ارسطو را در دنیای کنونی پذیرفت و بیان داشت که شهروندان از حقوقی برخوردارند که ممکن است بیگانگان از آن محروم باشند.

بنابراین «شهروندی را می‌توان رابطه‌ی بین فرد و دولت دانست که در آن طرف‌های مزبور به‌وسیله‌ی حقوق و تکالیف متقابل به هم وابسته می‌گردند. شهروندان از این بابت که به دلیل برخورداری از حقوق بنیادین، عضویت تمام‌عیاری در اجتماع سیاسی یا دولت خود دارند، متمایز از بیگانگان‌اند. (Hywood, Andrew, 2004, p. 172)»

«هامیلتون» شهروندی را مجموعه‌ای از حقوق یا وظایف معرف عضویت سیاسی - اجتماعی می‌داند که موجب اختصاص منابع جمعی به گروه‌های مختلف اجتماعی است (رجبی، ۱۳۷۳، ص ۹۹). جک باربالت، جامعه‌شناس استرالیایی، اعتقاد دارد: «ایده‌ی شهروندی به‌اندازه‌ی تاریخ یکجا نشینی جامعه‌ی انسانی، دارای قدمت است». به زعم وی، حقوقی که در جامعه برای شهروند تعریف می‌شوند، جزء حقوق بنیادین انسان هستند (همان، ص ۹۴).

در ایران، همان‌طور که بیان گردید، در فرهنگ‌های عمومی قدیمی مثل معین و عمید و همچنین در ترمینولوژی حقوق، کلمه‌ی «شهروند» تعریف نشده است، ولی فرهنگ‌های اختصاصی زیر، شهروند را تعریف کرده‌اند.

در «فرهنگ فارسی امروز» که ظاهراً اولین فرهنگ فارسی است که شهروند را تعریف کرده، چنین آمده است: «کسی که اهل یک شهر یا کشور باشد و از حقوق متعلق به آن برخوردار باشد» (رضایی‌پور، ۱۳۵۸، ص ۱۳). در این تعریف، ملاک برخورداری از حقوق شهروندی، عضویت در یک شهر یا کشور است، اعم از این‌که در آن‌جا متولد شده یا عضویت آن‌جا را کسب کرده باشد.

در «فرهنگ علوم سیاسی»، شهروند چنین تعریف شده است: «کسی که از حقوق مدنی یا امتیازات مندرج در قانون اساسی یک کشور برخوردار است» (آقابخشی، ۱۳۸۳، ص ۱۹). و در دانشنامه‌ی سیاسی آمده است: «مفهوم شهروندی همراه با فردیت و حقوق فرد در اروپا پدید آمده است، اساساً کسی شهروند شمرده می‌شود که تنها فرمان‌گزار دولت نباشد بلکه از حقوق فطری و طبیعی نیز برخوردار باشد و دولت این حقوق را رعایت و از آن‌ها حمایت کند» (آشوری، ۱۳۷۸، ص ۲۲۱).

در تعریف اخیر، تفکیکی بین حقوق شهروندی و حقوق بشر به عمل نیامده و مجموع حقوق اعتباری و فطری تحت عنوان حقوق شهروندی بیان شده است. اما امروزه قائل به تفکیک این دو حقوق از همدیگر هستند و معمولاً حقوق فطری تحت عنوان حقوق بشر مطالعه می‌شود.

در فرهنگ بزرگ هشت جلدی «سخن»، شهروند به معنی اهل یک شهر یا کشور آمده است و در فرهنگ معاصر یک جلدی «فارسی به فارسی»، شهروند به معنای «کسی است که اهل یک شهر یا کشور به شمار می‌آید و از حقوق متعلق به آن برخوردار می‌شود» (انوری، ج ۹، ۱۳۷۱، ص ۲۴۱). این تعریف مشابه تعریف فرهنگ فارسی امروز از واژه‌ی «شهروند» است. حقوق شهروندی مجموعه‌ای از حقوق - با هر درجه از اهمیت است که در قوانین یک قلمرو حکومتی برای اتباع آن قلمرو شناخته شده است.

دلیل این که به جای واژه کشور یا دولت از واژه قلمرو حکومتی بهره جستیم این است که بتوانیم این اصطلاح را همزمان برای اتباع یک ایالت یک دولت و حتی مجموعه‌ای از دولتها که در بعضی زمینه‌ها مانند حقوق بشر و مسائل اقتصادی و غیره

مقررات یکسانی اعمال میکنند به کار بریم؛ مانند اتحادیه اروپا که در سالهای اخیر شهروند اروپایی را مطرح کرده اند. همین روی کرد به ما کمک میکند تا درک بهتر از شهروند جهانی یا جهانوند داشته باشیم که بر اساس پیروی دولت ها از مجموعه مقررات بین المللی بنا نهاده شده است اما در مقابل حقوق بشر مجموعه ای از حقوق است که به یک انسان فارغ از همه تعلقات و قیود دیگر اعم از تابعیت، رنگ، نژاد، گرایش سیاسی و غیره تعلق می گیرد.

با این توضیح معلوم میگردد که بعضی از مصادیق حقوق شهروندی میتواند مصداقی از حقوق بشر نیز باشد و بر عکس بعضی از مصادیق حقوق بشر از مصادیق حقوق شهروندی نباشد و به عبارت دیگر؛ حقوق بشر و حقوق شهروندی دارای رابطهٔ عموم و خصوص من وجه هستند فراموش نشود که نظام های مختلف فکری و حکومتی از نظر دامنه مفهومی و مصداقی حقوق شهروندی و حقوق بشر دارای تفاوت هایی هستند، به گونه ای که اولاً تعداد حقوق شهروندی و حقوق بشر شناخته شده در آنها یکسان نیست.

ثانیاً مصداق حقوق شهروندی و حقوق بشر در آنها متفاوت است شهروند به معنای بیان شده دارای حقوق و تکالیفی است مسئول رسمی تامین حقوق شهروندان و نظارت بر ابقای تکالیف شهروندان در یک جامعه مردم سالار نظام یافته و با ثبات دولت است گرچه مسئولیت اجتماعی یکا یک شهروندان نیز مستلزم نظارت عمومی بر احقاق این حقوق و انجام این تکالیف با ضمانتهای اجرائی غیر دولتی و غیر کیفری از قبیل طرد، افشاگری، شرمندگی سازی، آموزش، تربیت و مانند آنهاست. از آنجا که تکالیف شهروندی از موضوع این نوشتار خارج است تنها درباره حقوق شهروندی تاکید می کنیم که این حقوق گستره گسترده ای دارند که در سه عنوان کلی حقوق مدنی و سیاسی حقوق اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی قابل تقسیم اند. حقوق مدنی و سیاسی بیشترین توجه نویسندگان قانون اساسی ایران را به خود جلب کرده و به همین دلیل دست کم ۱۵ اصل از اصول قانون اساسی را به خود اختصاص داده است. (بند ششم، هفتم و چهاردهم اصل ۳، اصول ۳۹، ۱۶۵، ۱۶۹، ۳۲، ۳۴، ۳۵، ۳۷، ۳۸، ۲۶، ۲۵، ۸ در حالی که حدود ۵ اصل (اصول ۲۸، ۲۹، ۳۱، ۴۷، ۴۶) به حقوق اقتصادی و اجتماعی و به همین تعداد بند سوم اصل سوم، اصول ۲۰ و ۳۰ و اصول مربوط به تدریس و استفاده از زبان محلی در مطبوعات محلی به حقوق فرهنگی اختصاص دارد. یادآوری می شود که حقوق قضائی در شمار حقوق مدنی و سیاسی قرار گرفته است بررسی قوانین موجود نشان می دهد که با وجود توجه ویژه قانون اساسی به حقوق شهروندی همه این حقوق در مجموعه قوانین عادی مورد حمایت کیفری یا غیر کیفری قرار نگرفته اند.

قانون احترام به آزادی های مشروع و حفظ حقوق شهروندی با قید دو فوریت در جلسه علنی روز سه شنبه ۱۵/۲/۱۳۸۳ در مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۱۶/۲/۱۳۸۳ یعنی فقط یک روز پس از تصویب آن در مجلس با همان فوریت و تعجیل در شورای محترم نگهبان به تایید رسید این قانون مستلزم بر یک ماده واحد و ۱۵ بند و نیز یک دستورالعمل اجرایی بند ۱۵ مصوب ۲۳/۲/۸۳ میباشد طبق این ماده واحده از تاریخ تصویب این، قانون کلیه محاکم عمومی انقلاب و نظامی دادسراها و ضابطان قوه قضاییه مکلفند در انجام وظایف قانونی خویش موارد مندرج در این قانون را به دقت رعایت و اجرا کنند و متخلفین به مجازات مندرج در قوانین موضوعه محکوم خواهند شد.

۱ - کشف و تعقیب جرایم و اجرای تحقیقات و صدور قرارهای تامین و بازداشت موقت می باید مبتنی بر رعایت قوانین و با حکم و دستور قضایی مشخص و شفاف صورت گیرد و از اعمال هرگونه سلايق شخصی و سوء استفاده از قدرت و اعمال هرگونه خشونت و یا بازداشت های اضافی و بدون ضرورت اجتناب شود.

۲- محکومیت‌ها باید بر طبق ترتیبات قانونی و منحصر به مباشر شریک و معاون جرم باشد و تا جرم در دادگاه صالح اثبات نشود و رای مستدل و مستند به مواد قانونی و یا منابع فقهی معتبر در صورت نبودن قانون قطعی نگردید. اصل برائت متهم بوده و هر کس حق دارد در پناه قانون از امنیت لازم برخوردار باشد.

۳- محاکم و دادرها مکلفند حق دفاع متهمان و مشتکی عنهم را رعایت کرده و فرصت استفاده از وکیل و کارشناس را برای آنان فراهم آورند.

۴- با دادخواهان و اشخاص در مظان اتهام و مرتکبان جرایم و مطلعان از وقایع و کلاً در اجرای وظایف محوله و برخورد با مردم لازم است اخلاق و موازین اسلامی کاملاً مراعات گردد.

۵- اصل منع دستگیری و بازداشت افراد ایجاب مینماید که در موارد ضروری نیز به حکم و ترتیبی باشد که در قانون معین گردیده است و ظرف مهلت مقرر پرونده به مراجع صالح قضایی ارسال شود و خانواده دستگیر شدگان در جریان قرار گیرند.

۶- در جریان دستگیری و بازجویی باستطلاع و، تحقیق از ایزای افراد نظیر بستن چشم و سایر اعضاء تحقیر و استخفاف به آنان اجتناب گردد.

۷- بازجویان و ماموران تحقیق از پوشاندن صورت و یا نشستن پشت سر متهم یا بردن آنان به اماکن نامعلوم و کلاً اقدام‌های خلاف قانون خودداری ورزند.

۸- بازرسی‌ها و معاینات محلی، جهت دستگیری متهمان فراری یا کشف آلات و ادوات جرم بر اساس مقررات قانونی و بدون مزاحمت و در کمال احتیاط انجام شود و از تعرض نسبت به اسناد و مدارک و اشیایی که ارتباط به جرم نداشته و یا به متهم تعلق ندارد و افشای مضمون نامه‌ها و نوشته‌ها و عکس‌های فامیلی و فیلم‌های خانوادگی و ضبط بی‌مورد آنها خودداری گردد

۹- هرگونه شکنجه متهم به منظور اخذ قرار و یا اجبار او به امور دیگر ممنوع بوده و اقرارهای اخذ شده بدینوسیله جهت شرعی و قانونی نخواهد داشت.

۱۰- تحقیقات و بازجویی،‌ها باید مبتنی بر اصول و شیوه‌های علمی قانونی و آموزش‌های قبلی و نظارت لازم صورت گیرد و با کسانی که ترتیبات و مقررات را نادیده گرفته و در اجرای وظایف خود به روش‌های خلاف آن متوسل شده‌اند بر اساس قانون برخورد جدی صورت گیرد.

۱۱- پرسش‌ها باید مفید و روشن و مرتبط با اتهام یا اتهامات انتسابی باشد و از کنجکاوی و اسرار شخصی و خانوادگی و سوال از گناهان گذشته افراد و پرداختن به موضوعات غیر موثر در پرونده مورد بررسی احتراز گردد.

۱۲- پاسخ‌ها به همان کیفیت اظهار شده و بدون تغییر و تبدیل نوشته شود و برای اظهار کننده خوانده شود و افراد با سواد در صورت تمایل خودشان مطالب خود را بنویسند تا شبهه تعریف یا القاء ایجاد نگردد.

۱۳- محاکم و دادرها بر بازداشتگاه‌های نیروهای ضابط یا دستگاه‌هایی که به موجب قوانین خاص و وظایف آنان را انجام میدهند و نحوه رفتار ماموران و متصدیان مربوط با، متهمان نظارت جدی کنند و مجریان صحیح مقررات را مورد تقدیر و تشویق قرار دهند و با متخلفان برخورد قانونی شود.

۱۴- از دخل و تصرف ناروا در اموال و اشیای ضبطی و توقیفی متهمان، اجتناب نموده و در اولین فرصت ممکن یا ضمن صدور حکم یا قرار در محاکم و دادرها نسبت به اموال و اشیاء تعیین تکلیف گردد و مادام که نسبت به آنها اتخاذ تصمیم قضایی نگردیده است در حفظ و مراقبت از آنها اهتمام لازم معمول گردیده و در هیچ موردی نباید از آنها استفاده شخصی و اداری به عمل آید.

۱۵- رئیس قوه قضائیه موظف است هیأتی را به منظور نظارت و حسن اجرای موارد فوق تعیین کند، کلیه دستگاههایی که به نحوی در ارتباط با این موارد قرار دارند موظفند با این هیات همکاری لازم را معمول دارند. آن هیات وظیفه دارد در صورت مشاهده تخلف از قوانین، علاوه بر مساعی در اطلاع روشها و انطباق آنها با مقررات، با متخلفان نیز از طریق مراجع صالح برخورد جدی نمود، و نتیجه اقدامات خود را به رئیس قوه قضائیه گزارش نماید.

تعریف شهروند و تفاوت آن با تابعیت

به نظر نگارنده، با توجه به این که واژه «شهروند» مشتق از دو کلمه «شهر» به معنای جامعه انسانی و «وند» به معنای عضو وابسته به آن است، می‌توان شهروند را بدین صورت تعریف کرد: «عضوی از جامعه سیاسی است که به اعتبار این عضویت از حقوقی نظیر حقوق مدنی، سیاسی، فرهنگی برخوردار بوده و تحت حمایت دولت باشد.

سؤالی که در اینجا مطرح است، رابطه تابعیت و شهروندی است و این که آیا تبعه، همان شهروند است؟ چه اشتراکاتی بین این دو وجود دارد؟ و چه تفاوت‌هایی برای این دو متصور است؟ برای پاسخ به این سؤالات باید بین واژه‌های تابعیت و شهروندی، با وجود نزدیکی معنایی، قائل به تفکیک باشیم؛ درست است که رکن پایه‌ای شهروندی، «تابعیت» است. چون شهروند، تبعه آن کشور نیز محسوب می‌شود و هر چند این دو رابطه، بسیار به یکدیگر نزدیک و هم‌مرزاند و مرز مشترک تبعه با شهروند، تحت حاکمیت یک دولت یا جامعه سیاسی قرار داشتن آنهاست (یعنی عضو یک کشور بودن) که به دلیل این تعلق از حقوق لازمه برخوردار می‌شوند، گاهی برابر نیست و این نابرابری، این دو را از مفهوم مشترکشان جدا می‌کند. اولین تفاوت آن‌ها این است که شهروند اگر بر اساس قانون یا حکم دادگاه، موانعی همچون محرومیت از حقوق نداشته باشد، از تمام حقوق مصرح در اصول قانون اساسی و دیگر قوانین در این خصوص برخوردار و بهره‌مند خواهد شد. ولی تابعان گاهی به طور کلی یا جزئی دارای حقوق شهروندی نیستند و از آن محروم هستند؛ یعنی ممکن است کسی دارای تابعیت باشد ولی نتواند از حقوق شهروندی برخوردار گردد.

تفاوت دوم شهروند و تبعه، در نوع عضویت آن‌ها در جامعه سیاسی (دولت) است. این عضویت در مورد تابعیت، بیشتر جنبه بین‌المللی و خارجی دارد ولی در خصوص شهروند، جنبه داخلی و ملی آن مدنظر است. تفاوت سوم این دو در مصادیق است؛ شهروندی خاص اشخاص حقیقی است، در حالی که تابعیت هم برای اشخاص حقیقی و هم برای اشخاص حقوقی به کار می‌رود.

تفاوت چهارم شهروند با تبعه در میزان تعلق به حاکمیت و جامعه است؛ شهروندان رسماً از عضویت مشروع و برابر در یک جامعه بهره‌مندند و هیچ عاملی نمی‌تواند عضویت مشروع شهروندان را از آنان سلب نماید یا برای آن‌ها سلسله مراتبی قرار دهد؛ در اینجا دولت تصمیم‌گیرنده نیست بلکه حتی با نگاه طرفداران دموکراسی، این شهروندان هستند که باید دولت را تعیین کنند. ولی در تابعیت، تصمیم‌گیرنده دولت است و از یک سلطه و اختیاری برخوردار می‌باشد که شهروند فاقد آن است؛ در واقع اختیارات دولت در بحث تبعه بسیار وسیع است که حتی می‌تواند تا سلب عضویت وی اقدام نماید ولی در مورد شهروندان از چنین اختیاری برخوردار نیست.

تعریف حقوق شهروندی

در مورد تعریف حقوق شهروندی نیز باید بیان داشت؛ قبلاً حقوق افراد انسانی در قالب حقوق مدنی و اجتماعی مورد مطالعه و مطالبه قرار می‌گرفت. از قرن بیستم به تدریج مفهوم حقوق مدنی و اجتماعی جای خود را به حقوق شهروندی داد. حقوقی که عبارت بودند از: حق دسترسی مردم به مجموعه‌ای فزاینده از منافع عمومی که دولت در اموری چون بهداشت، آموزش و پرورش، بیمه و مزایای بازنشستگی فراهم می‌ساخت.

بنابراین، حقوق شهروندی، حقوقی است که دولت موظف می‌شود نسبت به تأمین آن‌ها اقدام کند یا ترتیب استفاده از آن را فراهم نماید. در واقع می‌توان گفت حقوق شهروندی، حقوق محدود کننده دولت از خودکامگی و استبداد و حقوق مانع دیکتاتوری عمل کردن دولت است که به مبانی و مفاهیم دموکراسی بسیار نزدیک می‌باشد.

حقوق بنیادین افراد جامعه در اکثر کشورها در قوانین اساسی تصریح می‌شود؛ در ایران نیز این حقوق در قانون اساسی تضمین شده است. در بررسی این حقوق همان‌طور که در آغاز فصل سوم از قانون اساسی در باب حقوق ملت در اصل نوزدهم اشاره شده، هیچ تمایزی برای مسلمان از غیرمسلمان وجود ندارد، هرچند شاید مسلمان بودن دارای امتیازاتی باشد. ولی مسلمان بودن شرط برخورداری از حقوق شهروندی نیست. همان‌طور که قومیت، دین، رنگ، زبان، ایجاد کننده حقوق شهروندی نمی‌باشد.

در ایران با الهام از منابع فقهی و اسلامی، آنچه ایجادکننده حقوق شهروندی محسوب می‌شود، نفس انسان بودن است، با هر دین، مذهب، رنگ و نژادی که باشد، چون موضوع حقوق شهروندی انسان است و با توجه به اینکه همه انسان‌ها دارای کرامت می‌باشند و توسط باری تعالی به عنوان خلیفه وی در روی زمین تعیین شده‌اند، این حق طبیعی آن‌هاست که از این حقوق به طور مساوی برخوردار باشند.

در این نگاه حقوق شهروندی همان مفهوم حقوق بشر را دارد که نادرست است. چون حقوق شهروندی علاوه بر انسان بودن دارنده آن، نیازمند شرط دیگری بوده و آن تابعیت است. در واقع حقوق شهروندی حقوقی است که تابعیت برای شخص به دنبال دارد و شخص به جهت این تابعیت از آن برخوردار می‌گردد. همچنین بر خلاف حقوق بشر که ناشی از اراده خداوند، ذاتی، غیر قابل تقسیم و غیر قابل انتقال است، حقوق شهروندی ناشی از اراده دولت بوده و متغیر است. یعنی دولت نقش اصلی در تحقق یا نقض آن دارد به طوری که اجرای آن، از مصادیق بارز وجود دموکراسی در هر کشوری محسوب می‌شود. با توجه به آنچه گفته شد حقوق شهروندی را می‌توان بدین صورت تعریف نمود:

کلیه حقوق سیاسی و غیر سیاسی (مدنی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی) که افراد به اعتبار برخورداری از موقعیت شهروندی در یک جامعه از آن برخوردار و دولت نسبت به حفظ و حمایت از این حقوق مکلف می‌شود.»

قانون اساسی بیان کننده اصولی است که معیار فرمانروایان و فرمانبرداران را مشخص می‌کند و بر هر دو حاکمیت و برتری دارد. یعنی از یک طرف حقوق فردی و اجتماعی را در نظر گرفته و قدرت عمومی را موظف می‌نماید ضمن رعایت آن‌ها تضمین کننده این حقوق باشد و از طرف دیگر قدرت سیاسی را در نظر گرفته و با محترم شمردن و تأکید بر تفکیک قوا سعی در حمایت از آن دارد.

حقوق شهروندی و اسناد بین‌المللی

از جمله منابع حقوق شهروندی، اسناد بین‌المللی است که کشورها به آن ملحق شده و با الهام از آن قوانین خود را تدوین یا تطبیق داده‌اند. اسناد بین‌المللی بعد از تصویب توسط مجلس حکم قانون پیدا می‌کنند و محاکم باید در داخل هر کشوری آن را رعایت کنند و دولت‌ها نیز در روابط خود با دولت‌های دیگر مقررات بین‌المللی را محترم بشمارند.

این مقررات بین‌المللی در هر کشوری به روش‌های مختلف مورد حمایت قرار می‌گیرد. در ایران اصل ۷۷ قانون اساسی الزام‌آور شدن عهدنامه‌ها و اسناد بین‌المللی را منوط به تصویب مجلس کرده و ماده ۳ قانون مدنی، آن‌ها را در حکم قانون دانسته و مقرر می‌دارد: «مقررات عهدی که بر طبق قانون اساسی بین دولت ایران و سایر دول منعقد شده باشد در حکم قانون است.» بعد از جنگ‌های جهانی اول و دوم (به‌ویژه دوم) شاهد انقلابی در پیشرفت حقوق بشر هستیم. جلسات، کنفرانس‌ها، معاهدات و ... در حمایت از حقوق افراد انسانی و لزوم رعایت انواع حقوق وی تشکیل و منعقد شد. اغلب دولت‌ها هم در این گردهمایی‌ها شرکت کردند و نهادهای بین‌المللی متعددی به وجود آمد که از حقوق افراد در مقابل دولت‌های خودشان و دولت‌های دیگر حمایت می‌کردند.

هر چند منشور ملل متحد در ماده ۱۱ به لزوم رعایت اصل تساوی حقوق و آزادی‌های اساسی بدون تبعیض از حیث نژاد، جنس و زبان یا مذهب و انواع حقوق اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و آموزشی تأکید داشت، اما باید نقطه عطف این تحولات و انقلاب‌های حقوقی را در تصمیمی دانست که منجر به تصویب اعلامیه فراگیر حقوق بشر در دهم دسامبر ۱۳۴۳ گردید. البته، این اعلامیه فقط در بیان حقوق اساسی و آزادی‌های فردی بود و هیچ بار حقوقی و تعهدی در پی نداشت. از این رو، ۱۳ سال بعد از تصویب این اعلامیه، جهت تضمین و ایجاد ضمانت اجرایی برای حقوق مندرج در آن، کنوانسیون‌هایی تحت عناوین: میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی تدوین شد. این میثاق‌ها حاوی فهرستی از حقوق فردی، اجتماعی و فرهنگی است، حقوقی چون: حق تساوی، حق زندگی، حق آزادی عقیده، حق دادخواهی، منع شکنجه، حق آموزش، حق مالکیت، حق تشکیل انجمن و ... و متعهد شدن دولت‌ها به رعایت آن‌ها می‌باشد.

ایران نیز به عنوان یکی از کشورهای عضو این اسناد، پس از تصویب آن‌ها در مجمع عمومی سازمان ملل، موافقتنامه پیوستن خود را اعلام کرده و آن را به تصویب مجلس رسانده و بر اساس آن‌ها قوانین داخلی خود را اصلاح کرده است.

حقوق شهروندی در قانون اساسی ایران

مهم‌ترین قانون در هر کشور، قانون اساسی آن است و بیشتر کشورها در قانون اساسی خود بخش عمده‌ای از حقوق شهروندی را به صورت اصول، احکام و مواد آورده‌اند. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که در سال ۱۳۵۸ به تصویب رسید، جامع‌ترین قانون اساسی در تاریخ حقوقی ایران به شمار می‌رود و بیش از ۱۴۰ اصل آن به حقوق شهروندی اختصاص یافته است که نشان‌دهنده اهمیت و گستردگی این موضوع است.

قانون اساسی در فصل سوم خود به طور مفصل به حقوق ملت پرداخته است. در این فصل اصولی مانند اصل ۱۳ (برابری حقوق افراد بدون تمایز جنس، نژاد، زبان، مذهب و عقیده سیاسی)، اصل ۲۲ (مصونیت جان و مال افراد مگر به حکم قانون)، اصل ۳۰ (حق تحصیل رایگان تا پایان دوره متوسطه)، اصل ۴۲ (حق انتخاب شغل و حرفه)، اصل ۵۴ (حق رأی عمومی و مساوی)، اصل ۶۱ (حق تشکیل اجتماعات و انجمن‌ها) و دیگر اصول مرتبط با حقوق شهروندی تصریح شده است.

این اصول تضمین می‌کنند که هر فرد، صرف نظر از نژاد، دین، زبان یا عقیده سیاسی از حقوق برابر برخوردار باشد و دولت موظف است این حقوق را رعایت و تضمین کند.

حقوق سیاسی

حقوق سیاسی یکی از حقوق بنیادین انسان‌ها است که در اعلامیه جهانی حقوق بشر به آن تصریح شده و همراه با حقوق مدنی، تشکیل‌دهنده میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی می‌باشد. منظور از حقوق سیاسی، مجموعه حقوق و آزادی‌های فردی است که به شخص اجازه می‌دهد با اراده آزاد در تصمیم‌گیری‌های مربوط به حکومت مشارکت کند. بنابراین، حقوق سیاسی به مشارکت افراد جامعه در تعیین سرنوشت کشور اطلاق می‌شود.

همه افراد جامعه همان‌طور که از حقوق مدنی برخوردارند، از حقوق سیاسی نیز برخوردارند و باید از امنیت سیاسی بهره‌مند باشند. امنیت سیاسی به این معناست که «هر کس حق دارد در تعیین سرنوشت خود که متأثر از سرنوشت جامعه است، دخالت کند و هیچ‌کس را نمی‌توان به داشتن باور سیاسی خاصی وادار کرد یا از باور سیاسی خاصی منع نمود» (آشوری، پیشین، ص ۳۹).

ماده ۲۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر این حق را به عنوان یکی از حقوق بنیادین بشری شناخته و مورد تأیید قرار داده است. بر اساس این ماده، افراد حق دارند به صورت مستقیم یا غیرمستقیم (از طریق نمایندگان قانونی خود) در اداره امور عمومی کشور مشارکت کنند.

از مصادیق حقوق سیاسی می‌توان به حق آزادی بیان، عقیده، مذهب، آزادی اجتماعات و شرکت در آن‌ها، آزادی رفت و آمد، داشتن حق تابعیت و ممنوعیت سلب خودسرانه آن اشاره کرد.

در میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی نیز بر مصادیق حقوق سیاسی در کنار حقوق مدنی تأکید شده و دولت‌های عضو موظف شده‌اند این حقوق را در قوانین داخلی خود نهادینه نمایند. بر این اساس، با توجه به الحاق ایران به این میثاق و تصویب آن توسط مجلس، مصادیق حقوق سیاسی مطرح شده در این میثاق به عنوان حقوق قانونی شهروندان شناخته می‌شوند.

حق انتخاب کردن و انتخاب شدن به عنوان نماینده قانونی مردم در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در کنار اصول ۲۴، ۲۶، ۲۷ و ۲۹ بیان‌کننده مهم‌ترین حقوق سیاسی شهروندان است که مورد حمایت قانون اساسی به عنوان مهم‌ترین منبع حقوقی کشور می‌باشد.

حقوق اجتماعی

حقوق اجتماعی به امکان بهره‌مندی افراد از حداقل استانداردهای لازم برای استفاده از حقوق طبیعی خود گفته می‌شود. از مصادیق این حقوق می‌توان مزایای بهداشتی و درمانی، تأمین اجتماعی در صورت بیکاری، تعیین حداقل دستمزد و سایر حقوق مرتبط با خدمات رفاهی شهروندان را نام برد.

این حقوق بیشتر مربوط به خدمات رفاهی است که افراد بتوانند از حداقل استانداردهای رفاه اقتصادی، امنیتی، خانوادگی، درمانی و بهداشتی بهره‌مند شوند.

در واقع، حقوق اجتماعی در معنای وسیع‌تر، مجموعه‌ای از حقوق است که برای رفع تبعیض‌های اجتماعی و اقتصادی ناشی از شرایط محیطی و اقتصادی به افراد اعطا می‌شود. حقوق اجتماعی شامل حقوق سیاسی، عمومی و آزادی در فعالیت‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است که هر فرد به عنوان عضوی از جامعه حق دارد در سرنوشت اجتماعی خود

دخالت کند، در اداره قوا و ارکان اقتصادی، فرهنگی و سیاسی مشارکت داشته باشد و حقوق و آزادی‌های مشروع خود را در عرصه اجتماع اعمال نماید (طیاطبائی مومنی، ۱۳۹۲، ص ۱۱۱).

در اصطلاح حقوقی، حقوق اجتماعی به حقوقی گفته می‌شود که مقنن برای اتباع خود در روابط با مؤسسات عمومی مقرر داشته است، مانند حقوق سیاسی، حق استخدام، حق انتخاب شدن و انتخاب کردن در مجالس قانون‌گذاری و هیئت منصفه، حق ادای شهادت در مراجع رسمی و حق داوری (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۲، ص ۲۹۹).

با توجه به این تعاریف، حقوق اجتماعی شامل حقوق سیاسی نیز می‌شود؛ یعنی حقوق سیاسی بخشی از حقوق اجتماعی است که مقنن برای اتباع خود در نظر گرفته است.

حقوق اقتصادی و فرهنگی

از دیگر حقوق شهروندی که در اسناد بین‌المللی و قانون اساسی ایران جزو حقوق بنیادین انسان‌ها شناخته شده، حق بهره‌مندی از حقوق اقتصادی و فرهنگی است. این دو حق به همراه حقوق اجتماعی، تشکیل‌دهنده حقوق حمایت‌شده در میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی هستند.

ماده ۲۲ اعلامیه جهانی حقوق بشر این حقوق را به عنوان حقوق بنیادین انسان‌ها معرفی کرده است:

«هر کس مجاز است به وسیله تلاش‌های ملی و همکاری بین‌المللی، حقوق اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی خود را که لازمه مقام و نمو آزادانه شخصیت اوست، با رعایت تشکیلات و منابع هر کشور به دست آورد.»

بنابراین، حقوق اقتصادی و فرهنگی نیز جزء حقوق بشری محسوب شده و دولت‌های عضو این میثاق موظف به فراهم کردن امکان بهره‌مندی افراد از این حقوق هستند.

با توجه به این که در هیچ‌یک از اسناد بین‌المللی و قوانین داخلی تعریفی جامع از حقوق اقتصادی و فرهنگی ارائه نشده و تنها به بیان مصادیق اکتفا شده، ما نیز به جهت جلوگیری از طولانی شدن بحث، تنها به ذکر مصادیق این حقوق اکتفا می‌کنیم.

از مصادیق حقوق اقتصادی می‌توان به حق مالکیت، حق کار کردن (شامل حق انتخاب آزاد شغل، شرایط بهداشتی و ایمنی کار، دریافت دستمزد منصفانه و پاداش برابر برای کار با ارزش مساوی بدون تبعیض)، حمایت برابر در برابر بیکاری، محدودیت ساعت کار، حق استراحت و تفریح مناسب و حمایت در شرایط بیکاری، پیری و بیوگی اشاره کرد.

از مصادیق حقوق فرهنگی نیز می‌توان به حق برخورداری از سطح بالای آگاهی‌های عمومی در همه زمینه‌ها از طریق مطبوعات، رسانه‌های گروهی و سایر وسایل، حق آموزش و پرورش و تربیت بدنی رایگان و حق بهره‌مندی از امکانات و شرایط مناسب برای تحقیق و ابتکار در زمینه‌های علمی، فنی، فرهنگی و اسلامی اشاره نمود.

حقوق قضایی

یکی دیگر از ابعاد حقوق شهروندی، حقوق قضایی یا حق دادخواهی است.

حق دادخواهی به معنای این است که هر فردی که حقی از او تضییع شده بتواند به مراجع صلاحیت‌دار مراجعه کند، حق خود را باز پس گیرد و متعديان به حقوق را به سزای عمل خود برساند (شعبانی، ۱۳۹۲، ص ۱۲۱).

این حق در اصل ۹۴ قانون اساسی بدین شرح آمده است: «دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هر کس می‌تواند به منظور دادخواهی به دادگاه‌های صالح مراجعه نماید. همه افراد ملت حق دارند این گونه دادگاه‌ها را در دسترس داشته باشند و هیچ‌کس را نمی‌توان از دادگاهی که به موجب قانون حق مراجعه به آن را دارد، منع کرد.»

حق دادخواهی یکی از مهم‌ترین شاخصه‌های امنیت قضایی به همراه حقوق دفاعی است و تحقق عدالت در جامعه تنها زمانی ممکن است که افراد از امنیت قضایی برخوردار باشند. امنیت قضایی مهم‌ترین ضمانت اجرای قانون در کشور است. در کنار حق دادخواهی، افراد باید از حقوق دفاعی نیز بهره‌مند باشند تا بتوانند با استفاده از آن، مقامات قضایی را در کشف حقیقت یاری نمایند.

امنیت قضایی مفهومی است که بیشتر به نهاد و دستگاه قضایی مربوط می‌شود و مولفه‌های آن در ساختار، وظایف و عملکرد دستگاه قضایی شکل می‌گیرد و به همین جهت از حقوق شهروندان بر دولت و حکومت محسوب می‌شود (عباسی، ۱۳۹۱، ص ۲۹۳).

بنابراین، برای اینکه افراد در جامعه از امنیت قضایی برخوردار باشند، حقوق قضایی آن‌ها باید مورد حمایت و حفاظت قرار گیرد.

نتیجه‌گیری

حقوق شهروندی مفهومی نسبتاً جدید در ادبیات حقوقی ایران است که ریشه در تحولات فکری و اجتماعی دوران مدرن داشته و تحت تأثیر اندیشه‌های نظریه‌پردازان قرون هجدهم و نوزدهم، وارد نظام‌های حقوقی بسیاری از کشورهای جهان شده است. حقوق شهروندی در تعریف گسترده خود، شامل مجموعه‌ای از حقوق مدنی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی است که انسان‌ها برای ادامه زندگی فردی و جمعی خود در جامعه به آن‌ها نیازمندند. این مفهوم، بیانگر حقوق عام و فراگیری است که تمامی افراد، صرف‌نظر از تفاوت‌ها، باید از آن بهره‌مند باشند.

با نگاهی به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران می‌توان گفت که این قانون سرشار از اصول و مقرراتی است که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم به حقوق انسانی و شهروندی اشاره دارد. بنابراین، اگر امروز شاهد کاستی‌هایی در زمینه تحقق حقوق شهروندی در کشور هستیم، این نارسایی‌ها را باید بیش از آنکه ناشی از ضعف قانون اساسی بدانیم، ناشی از عدم اجرای کامل اصول آن و نبود ضمانت‌های اجرایی مؤثر در قوانین عادی قلمداد کرد.

با گذشت چند دهه از پیروزی انقلاب اسلامی، هنوز بسیاری از اصول قانون اساسی، به‌ویژه آن‌هایی که ناظر بر حقوق شهروندان هستند، به‌طور کامل اجرا نشده‌اند. سکوت قانون‌گذار در قبال تعیین ضمانت اجرا برای ناقضان این حقوق، یکی از مهم‌ترین چالش‌های پیش‌روی تحقق حقوق شهروندی در ایران به شمار می‌رود.

برای رفع این چالش بنیادین، ضروری است قوانین مناسب‌تری تدوین شود و ضمانت اجرای حقوقی و قضایی قوی‌تری برای حمایت از حقوق شهروندان پیش‌بینی گردد تا اصول قانون اساسی، نه صرفاً به‌عنوان آرمان‌های قانونی، بلکه به‌عنوان قواعدی نهادینه‌شده در ساختار اجرایی کشور تحقق یابند.

در این مقاله، تلاش شد تا ابعاد مختلف حقوق شهروندی بر اساس اصول قانون اساسی و اسناد بین‌المللی مورد بررسی و تبیین قرار گیرد. این ابعاد شامل: حقوق مدنی، حقوق سیاسی، حقوق اجتماعی، حقوق اقتصادی و فرهنگی، و همچنین حقوق قضایی می‌باشند که همگی از حقوق بنیادین هر انسان در جامعه به شمار می‌روند.

منابع و مراجع

منابع فارسی:

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه
۳. آشوری، داریوش (۱۳۷۸) *دانشنامه سیاسی*. تهران: انتشارات مروارید.
۴. ابوسعیدی، مهدی (۱۳۸۰) *حقوق بشر و سیر تکاملی آن در غرب*. چاپ دوم، تهران: انتشارات آسیا.
۵. احمدی طباطبایی، محمدرضا (۱۳۸۲). «حقوق شهروندی با تأکید بر قانون اساسی»، *فصلنامه خط اول، رهیافت انقلاب اسلامی*، سال ۹۹، شماره ۳.
۶. آقابخشی، علی و همکاران (۱۳۸۸) *فرهنگ علوم سیاسی*. تهران: نشر چاپار.
۷. انوری، حسن (۱۳۹۰) *لغت‌نامه هشت‌جلدی سخن*. جلد ۹.
۸. بیت‌هام، دیوید (۱۳۸۲) *دموکراسی*. ترجمه گروه مترجمان دموکراسی و کرسی حقوق بشر دانشگاه شهید بهشتی. تهران: انتشارات مجد.
۹. پللو، روبن (۱۳۵۰) *شهروند و دولت*. ترجمه ابوالفضل قاضی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۰. تبریزی، جواد. *ارشاد الطالب الی التعلیق علی المکاسب*. جلد ۲. قم: انتشارات مهر.
۱۱. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۵۱) *ترمیم‌ولوژی حقوق*. چاپ ششم، تهران: گنج دانش.
۱۲. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۵۰) *فلسفه حقوق بشر*. قم: مرکز نشر اسراء.
۱۳. دهخدا، علی‌اکبر. *لغت‌نامه دهخدا*. جلد ۳۱، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۴. راسخ، محمد (۱۳۹۰) *حق و مصلحت*. چاپ اول، تهران: انتشارات طرح نو.
۱۵. رجبی، ابراهیم (۱۳۸۲) *پلیس و حقوق شهروندی*. تهران: نشر علوم پلیسی، معاونت حقوقی و امور مجلس ناجا.
۱۶. رضایی‌پور، آرزو (۱۳۸۲) *مجموعه کامل قوانین و مقررات حقوق شهروندی*. چاپ پنجم، تهران: انتشارات آریان.
۱۷. سروی‌مقدم، مصطفی (۱۳۸۸). «مروری بر تفاوت تابعیت، شهروندی و واژگان مشابه در حقوق ایران، بریتانیا، آمریکا و فرانسه»، *فصلنامه مدرس علوم انسانی*، دوره ۳، شماره ۹.
۱۸. شعبانی، قاسم (۱۳۷۱) *حقوق اساسی و ساختار حکومت جمهوری اسلامی ایران*. تهران: انتشارات اطلاعات.
۱۹. طباطبایی مؤتمنی، منوچهر (۱۳۷۱) *آزادی‌های عمومی و حقوق بشر*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۲۰. عباسی، محمود و صالحی، حمیدرضا (۱۳۷۰). «آسیب‌شناسی امنیت قضایی در پرتو قانون اساسی»، *مجموعه مقالات امنیت قضایی*. تهران: پژوهشکده تحقیقات راهبردی.
۲۱. عمید، حسن (۱۳۷۳) *فرهنگ فارسی عمید*. جلد اول.
۲۲. فالکس، کیث (۱۳۷۰) *شهروندی*. ترجمه محمدتقی دلفروز. تهران: نشر کویر.
۲۳. فرهنگ فارسی امروز (۱۳۵۸). تهران: نشر کلمه.
۲۴. فلاح‌زاده، علی محمد (۱۳۸۸). «نسبت حقوق شهروندی و حقوق بشر»، *مجله حقوقی دادگستری*، شماره ۱۳.
۲۵. النقی‌پور، رسول و علیزاده، اکبر (۱۳۷۰) *حقوق شهروندی در نظام کیفری ایران*. ارومیه: انتشارات فانار.
۲۶. ماتین، لیپست (۱۳۸۸) *دایره‌المعارف دموکراسی*. ترجمه کامران فانی و نورالله مرادی، جلد دوم. تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.

۲۷. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۰). مقاله «خاستگاه حقوق»، ارائه شده در پنجمین کنفرانس اندیشه اسلامی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

۲۸. محقق داماد، مصطفی (۱۳۸۸) *قواعد فقه، بخش جزایی*. چاپ یازدهم، قم: مرکز نشر علوم اسلامی.

۲۹. نگاهی به حقوق شهروندی و آزادی‌های مشروع (۱۳۷۳) تهران: معاونت آموزش قوه قضائیه، نشر قضا.

منابع خارجی:

30. *Basic Principles on the Independence of the Judiciary*, Adopted by the Seventh United Nations Congress.
31. *Convention against Torture and Other Cruel, Inhuman or Degrading Treatment or Punishment*.
32. *Declaration of Basic Principles of Justice for Victims of Crime and Abuse of Power*.
33. Heywood, Andrew (2004). *Key Concepts in Politics*. Palgrave Macmillan.
34. *International Covenant on Civil and Political Rights*, 1966. Article 14 (1), UN Doc. A/6316 (1966).
35. *International Covenant on Civil and Political Rights*